

۱۰۱۱، ۶۹۹۲، ۲۰۱۷، jlr. ۲۲۰۵۱/DOI: شناسه دیجیتال

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

## مقوله‌های شعاعی اندام‌های حوزه سر: بررسی ای شناختی

اکبر حسابی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۹

### چکیده

این پژوهش توصیفی-تحلیلی به ایجاد و بررسی مقوله‌های شعاعی اندام‌های حوزه سر پرداخته است. بدین منظور معانی این واژه‌های چندمعنا با استفاده از فرهنگ‌روز سخن و فارس‌نت و کتابهای دیجیتالی ژانرهای مختلف، وبلاگهای فارسی و یا مشاهدات پژوهشگر از گفتار روزمره افراد استخراج شد. سپس این معانی مقوله‌بندی گردید و با توجه به ارتباطات مطرح شده راجع به مجموعه‌های شعاعی به نقل از لواندوسکا تومازسیک<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) به بررسی معانی این واژه‌ها در مقوله‌های یافت شده پرداخته شد. ارتباطات مطرح شده شامل استعاره مفهومی، مجاز، علاقه و طرحواره تصویری بودند که به ایجاد مقوله‌های شعاعی که به صورت نمودارهایی متجلی گردید منجر شد. این پژوهش علاوه بر ایجاد مقوله‌های شعاعی یادشده به دنبال پاسخگویی به سوالات زیر بود: آیا با توجه به ارتباطات میان سرنمون و واژه‌های بسط‌یافته از آن امکان مقوله‌بندی و تشکیل مقوله‌های شعاعی مفاهیم چندمعنای اندام‌های حوزه سر وجود دارد؟ تبیین چه عباراتی حاوی این اندامها با کمک این ارتباطات میسر نیست؟ آیا تبیین‌های ارائه شده می‌توانند در فرهنگ‌نگاری و آموزش زبان مفید باشند؟ پس از تحلیل داده‌ها نتیجه حاصل نشان داد این ارتباطات در تشکیل مقوله‌های شعاعی برای واژه‌های یادشده کارایی لازم را داشته اما در مورد اصطلاحات حاوی این واژه‌ها زیاد مفید نبودند. به نظر می‌رسد با وجود اینکه می‌توان با توجه به معنای کلی اصطلاحات آنها را مقوله‌بندی نمود اما سازوکارهای معرفی شده در مورد مقوله‌های شعاعی نمی‌تواند به آسانی این مقوله‌بندی را تبیین نماید. همچنین یافته‌ها حاکی از این بود که مقوله‌های شعاعی حاصل در آموزش زبان و فرهنگ‌نگاری نوین قابل استفاده می‌باشند.

**کلمات کلیدی:** مقوله‌شعاعی، مقوله‌بندی، استعاره مفهومی، مجاز، علاقه

<sup>۱</sup> استادیار زبانشناسی دانشگاه اصفهان. [a.hesabi@fhn.ui.ac.ir](mailto:a.hesabi@fhn.ui.ac.ir)

<sup>۲</sup> Lewandowska-Tomaszczyk

مقوله‌های شعاعی نگرشی است که در آن مفهومی مرکزی و مفاهیمی حاشیه‌ای زمینه ایجاد مجموعه‌ای را فراهم می‌آورند که مفاهیم حاشیه‌ای همچون شعاعهای نور حول مفهوم مرکزی واقع می‌شوند. لی<sup>۳</sup> (۲۰۰۱: ۵۳) این نگرش را در تقابل با ایده سنتی ارسطویی می‌داند که می‌گوید اعضای مقوله‌ها دارای دسته‌ای از مشخصات لازم و کافی‌اند که آن مقوله را تبیین می‌نماید و طبق آن هر شیء واجد آن مشخصات، عضو آن مقوله است و شیء فاقد یک یا چند مشخصه عضو آن مقوله نیست. در نگرش مقوله‌های شعاعی به مفهوم مرکزی، نمونه اعلا یا سرنمون<sup>۴</sup> می‌گویند. لیکاف<sup>۵</sup> (۱۹۸۷: ۳۷۸) چندمعنایی<sup>۶</sup> را نوعی خاص از مقوله‌بندی سرنمون بنیان<sup>۷</sup> معرفی می‌نماید که قابل اعمال بر حوزه‌های مختلف نظام زبانی است. نمونه‌هایی از کاربرد نگرش مقوله‌های شعاعی را در زمینه‌های حروف اضافه، ساختارهای نحوی، ساختار اشتقاقی و تصریفی، زمان و ادب، صفات، افعال و اسامی در بروگمان<sup>۸</sup> (۱۹۸۱)، لیکاف (۱۹۸۷)، لیکاف و کاوکسس<sup>۹</sup> (۱۹۸۷)، جاندا<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۰)، لی (۲۰۰۱) و لواندوسکا تومازسیک (۲۰۰۷) می‌توان یافت. هر چند در کار مهرابی و ذاکر (آماده انتشار) تا حدی به معانی شعاعی نام‌اندام دست پرداخته شده است اما موضوع مقوله‌های شعاعی و کاربردهای آن در زبان فارسی کمتر مورد توجه واقع شده است و به نظر می‌رسد این بررسی‌ها و کاربردی نمودن نتایج آنها نیاز به توجه بیشتر دارد. این در حالی است که زمینه‌های مرتبط با مقوله شعاعی مانند سرنمون، استعاره مفهومی و طرحواره‌های ترسیمی در کارهای ترابی و رقیب‌دوست (۱۳۹۵)، عموزاده و سلطانی (۱۳۹۱)، عموزاده و بهرامی (۱۳۹۱)، فیاضی (۱۳۸۸)، فیاضی و همکاران (۱۳۸۷)، گلفام و همکاران (۱۳۹۱)، گندمکار (آماده انتشار) و موسوی و همکاران (آماده انتشار) تا حدودی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هدف از این پژوهش بررسی مقوله‌های شعاعی چند واژه از اندامهای حوزه سر (سر، چشم، گوش، زبان و دهان) بوده است و به دنبال پاسخ به پرسشهای زیر بوده‌ایم: آیا با توجه به ارتباطات میان سرنمون و واژه‌های بسط یافته از آن امکان مقوله‌بندی مفاهیم چندمعنای اندامهای حوزه سر وجود دارد؟ تبیین چه عباراتی حاوی این اندامها با کمک این ارتباطات میسر نیست؟ چه توجیهی برای این نوع بسط معنایی می‌توان ارائه نمود؟ آیا تبیینهای ارائه شده می‌توانند در فرهنگ‌نگاری و آموزش زبان مفید باشند؟

در ادامه به چهارچوب نظری و سپس بررسی داده‌ها پرداخته شده است.

## ۲. چهارچوب نظری

در رویکرد شناختی اعمالی از قبیل مقوله بندی، سرنمون، مقولات شعاعی و طرحواره‌های ترسیمی جهت تبیین چگونگی شناخت انسان از جهان و به تبع آن زبان آموزی مورد استفاده قرار می‌گیرند. هر یک از این اعمال در رویکرد شناختی به مفهومی خاص اشاره می‌نمایند که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

### ۲،۱ مقوله بندی

<sup>۳</sup> Lee

<sup>۴</sup> prototype

<sup>۵</sup> Lakoff

<sup>۶</sup> polysemy

<sup>۷</sup> Prototyped-based categorization

<sup>۸</sup> Brugman

<sup>۹</sup> Kovecses

<sup>۱۰</sup> Janda

به نظر می‌رسد یکی از بنیادی‌ترین اعمال انسان مقوله‌بندی است که طی آن فرد به برش زدن جهان و قرار دادن آن در مقوله‌های مختلف اقدام می‌نماید. به نظر می‌رسد طفل انسان ابتدا با تمایز بین غذاهایی که دوست دارد یا آنها را می‌پذیرد و دسته‌ی دیگری که نمی‌خورد و یا افرادی که با آنها احساس آرامش می‌نماید و افرادی که غریبه می‌پندارد دست به اولین مقوله‌بندی‌ها می‌زند. این امر در زندگی ادامه پیدا می‌نماید و با نظام‌مند شدن مقوله‌بندی و نام‌گذاری مقوله‌ها دانش شکل می‌گیرد. به صورتی که اشیاء دارای ویژگی‌های مشابه در یک مقوله قرار می‌گیرند و نامی می‌پذیرند مانند فلزات یا مایعات و به این صورت شاید بتوان از این منظر علوم را نوعی مقوله‌بندی در نظر گرفت. زبان نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد و انسانها به مقوله‌بندی درون زبانی نیز علاقه مندند مانند قرار دادن دسته‌ای از کلمات زیر مقوله اسامی و گروه دیگری زیر مقوله افعال که منجر به پیدایش دانش زبانی گردیده است.

در ابتدا مقوله‌بندی امری دلخواهی تصور می‌شد مثلاً تصور بر این بود که تفاوت رنگواژه‌ها کاملاً دلخواهی است اما برلین و کی با مطرح نمودن رنگهای کانونی و طبقه‌بندی رنگها بر اساس آنها به این همگانی اشاره نمودند (راسخ مهند ۱۳۹۲: ۷۷). نکته مهم دیگر در مقوله‌بندی تمایز بین مقوله‌بندی سنتی و مقوله‌بندی بر اساس مفهوم سرنمون است. تیلور<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۵: ۲۳) این تمایز را در دیدگاه ارسطویی که همه اعضای مقوله را یکسان می‌دید در مقابل دیدگاه ویتگنشتاینی که برخی از اعضا را مرکزی و برخی را حاشیه‌ای می‌بیند می‌داند. این امر منجر به پیشنهاد مفهوم سرنمون جهت مقوله‌بندی گردید.

#### ۲,۲ سرنمون (نمونه اعلا)

لواندوسکا-تومازسیک (۲۰۰۷: ۱۴۴) آغاز معرفی مفهوم سرنمون را با توجه به مباحث مطرح شده بوسیله رش و مرویس<sup>۱۲</sup> (۱۹۷۵: ۵۷۳) می‌داند که آنها به تمایز نگاه رقمی (همه یا هیچ سنتی) با نگاه آنالوگ به مقوله‌های طبیعی اشاره می‌نمایند. وی در ادامه به بحث مقوله‌های سرنمونی<sup>۱۳</sup> می‌پردازد و ویژگی‌های آنها را به نقل از گراتز<sup>۱۴</sup> (۱۹۸۹) عبارت از موارد زیر می‌داند: ۱. همه اعضا نمایندگان یکسانی برای مقوله نمی‌باشند ۲. در مرزهای مقوله شفافیت وجود ندارد ۳. مقوله‌های سرنمونی نمی‌توانند با استفاده از یک دسته از مشخصه‌های (لازم و کافی) تعریف گردند و ۴. مقوله‌های سرنمونی ساختاری بر مبنای شباهت خانوادگی دارند و ساختار معنایی مقوله‌های سرنمونی مجموعه‌ای شعاعی را شکل می‌دهند.

این نکات معرف مفهوم سرنمون به عنوان عضوی که بالاترین میزان ویژگی‌های مقوله را به خود اختصاص داده است می‌باشد و راه را برای معرفی مفهوم مقوله‌های شعاعی هموار می‌نماید.

#### ۲,۳ مقوله شعاعی

با معرفی مفهوم سرنمون و اعضای حاشیه‌ای، از این مفاهیم برای بررسی پدیده چند معنایی در زبان بهره گیری شد. لواندوسکا به نقل از بروگمان و لیکاف (۱۹۸۸) الگوی مجموعه شعاعی را چنین توصیف می‌نماید:

کلمات چند معنا متشکل از تعدادی مقوله‌های مرتبط به صورت شعاعی‌اند اگرچه هر معنی خود می‌تواند ساختار پیچیده سرنمونی داشته باشد. عضو مرکزی مقوله شعاعی، الگویی شناختی را فراهم می‌آورد که برانگیزاننده معانی

<sup>۱۱</sup> Taylor

<sup>۱۲</sup> Rosch and Mervis

<sup>۱۳</sup> Prototypical categories

<sup>۱۴</sup> Geeraerts

غیر مرکزی است. معانی بسط یافته‌ی جنبی به وسیله ارتباطات متنوعی مانند تغییرات<sup>۱۵</sup> در طرحواره‌های تصویری، استعاره<sup>۱۶</sup>، مجاز<sup>۱۷</sup> یا بیان جزء به جای کل بخشهای متمایز<sup>۱۸</sup> به هم مرتبط می‌شوند.

#### ۲,۴ طرحواره ترسیمی

صفوی (۱۳۷۹: ۳۷۳) طرحواره ترسیمی را استفاده از ساختهای مفهومی بنیادین که منتج از فعالیتهای بدنی می‌باشند و برای بیان مفاهیم انتزاعی بکار می‌روند تعریف می‌نماید و طرحواره‌ها را به انواع حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم می‌نماید.

#### ۲,۵ استعاره مفهومی

در میان فنون و صنایع ادبی استعاره در نگرش سنتی شگردی برای هنرآفرینی بود اما در معنی‌شناسی شناختی ابزار اندیشیدن و لازمه‌ی زبان است و بنابراین پدیده‌ای لاینفک از زبان روزمره می‌باشد (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۶۸). این استعاره که به استعاره مفهومی معروف گردید نخستین بار در کتاب لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح گردید و آنها بر این نکته تاکید نمودند که استعاره صرفاً ابزاری برای بیان اندیشه نیست، بلکه راهی برای اندیشیدن درباره چیزهاست. راسخ مهند (۱۳۸۹) استعاره را نگاشتی سازمان یافته از حوزه مبدا به حوزه مقصد می‌داند. برای مثال در استعاره در پیچ و خم زندگی، از تشبیه زندگی (حوزه مقصد) به راه (حوزه مبدا) و ویژگی آن (پر پیچ و خم بودن) استفاده شده است. در پژوهش حاضر پس از مشخص کردن مقوله‌های شعاعی چگونگی بسط برخی از معانی در این مقوله‌ها با استفاده از استعاره‌های مفهومی و سایر امکانات شناختی تبیین گردیده است. در ادامه پس از بیان روش پژوهش به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است.

#### ۳. روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی است که داده‌های آن با استفاده از منابع فارسی از جمله فرهنگ روز سخن (انوری، ۱۳۸۳) و فارس‌نت (شمس فرد و همکاران، ۲۰۱۰) و جستجوی کتابهای عمدتاً دیجیتال داستانی، علمی، ادبی و جستجوی خودکار وبلاگهای فارسی یا گفتار روزمره افراد استخراج شد و و سعی بر مقوله‌بندی و ترسیم مقوله‌های شعاعی موارد یافت شده گردید. سپس با استفاده از مفاهیم استعاره مفهومی، مجاز، سرنمون و طرحواره‌های مشتق از آن به توجیه بسط معنایی واژه‌ها پرداخته شد...

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش پنج عضو سر، چشم، گوش، دهان و زبان مورد بررسی قرار گرفت. سر در فرهنگ سخن ۳۳ معنی مستقل و تعداد بیشتری معنی در ساختهای افعال مرکب و اصطلاحات دارد. در فارس‌نت به صورت مستقل ۲۴ معنی برای آن ذکر گردیده است.

سرنمون واژه‌ی سر عضو بدن می‌باشد که یکی از بنیادین‌ترین واژه‌هاست که کودک می‌آموزد. می‌توان گفت که یکی از اولین قسمتهای بدن که کودک شناسایی می‌نماید و سپس والدین در مورد آن پرسش می‌نمایند سر به عنوان عضوی از بدن است. سوال متداول والدین

<sup>۱۵</sup> transformations

<sup>۱۶</sup> metaphor

<sup>۱۷</sup> metonymy

<sup>۱۸</sup> در فارسی به این نوع رابطه علاقه گفته می‌شود و استفاده از جزء به جای کل و یا کل به جای جزء را شامل می‌شود. ملانظر (۱۳۷۹) این رابطه را به نقل از بیکن و کالو (۱۹۷۴) Synecdoche می‌خواند. عبارت مورد استفاده بروگمان و لیکاف به دنبال آورده شده است.

partial vis-a-vis holistic profiling of distinct segments of the whole sense

سرت کو؟ در کنار دستت کو؟ پات کو؟ و... است که کودک با ذوق و شوق به اندام مربوطه اشاره می‌نماید. این سرنمون خود دارای معنای حاشیه‌ای مجمله، مو، گردن و پوست است که در واقع اجزای این اندام می‌باشند. در ادامه به مقوله‌بندی معانی واژه سر می‌پردازیم. مقوله اول در واقع با بسط معنایی واژه‌ی سرنمون ایجاد می‌گردد و در واقع ناشی از رابطه جزء به کل که در فارسی به آن علاقه جزء به کل گفته می‌شود است و ملانظر (۱۳۷۶) به نقل از بیکن و کالو (۱۹۷۴) آن را synecdoche می‌نامد. گویشوران فارسی زبان به جای جزء (مجممه، مو، گردن و یا پوست سر) از کل (سر) استفاده می‌نمایند.

دومین مقوله این بسط معنایی با در نظر گرفتن سرنمون به عنوان جایگاه ذهن منجر به معنای حاشیه‌ای قصد و نیت و فکر می‌گردد که در واقع مجدداً با استفاده از رابطه علاقه جزء به کل قابل تبیین است. در واقع از کل-واژه‌ی سر بجای اجزای قصد و نیت یا فکر استفاده شده است.

سومین مقوله معنایی ناشی از همان علاقه جزء به کل است اما کل-واژه و جزء-واژه به نحو دیگری انتخاب شده‌اند و بسط معنایی ایجاد گردیده است. در این مقوله سر به عنوان جزئی از بدن بکار رفته است و به جای کل-واژه‌ی فرد یا نفر از جزء آن که سر است استفاده شده است. عبارات *چند سر عائله دارم و او از سران ارتش است* در این مقوله قرار می‌گیرند. عبارت سری تو سرها در آوردن نیز با استفاده از این علاقه قابل تبیین است بدین صورت که بجای کل-واژه‌ی فرد از جزء-واژه سر استفاده گردیده است. البته در بسط معنایی سران ارتش و سری توی سرها در آورده است علاوه بر استفاده از علاقه جزء به کل سر و نفر از استعاره مفهومی نیز بهره‌گیری شده است که در ادامه به آن می‌پردازیم. در این بسط معنایی سر به عنوان قسمت بالا و مهم بدن در نظر گرفته شده و از جهت دیگر ارتش مانند بدن است که افراد مهم در آن نقش سر (بخش مهم) را برعهده دارند. این مقوله نشان می‌دهد که همزمان از بیش از یک ارتباط می‌توان برای بسط معنایی استفاده نمود و بررسی روند این نوع از بسط معنایی و مقوله‌سازی نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

مقوله‌ای که به طور خاص از استعاره مفهومی سر به عنوان بخش مهم بدن و سپس استفاده از آن در موارد انتزاعی بهره‌مند شده است در فعل *سر بودن* متجلی می‌شود. عبارت *مردان از زنان سرزند یا سرتزند* این مقوله را نشان می‌دهد.

یکی از ویژگی‌های سر نسبت به کل بدن در بالا قرار گرفتن و یا از منظری دیگر در انتها واقع شدن آن است که منجر به شکل‌گیری مقوله گسترده‌ای گردیده است. با توجه به مفهوم استعاره مفهومی با تشبیه اجسام به بدن و قسمت بالای آن که سر است مقوله دیگر واژه‌ی سر قابل تبیین است. عباراتی مانند *سر درخت، سر دیوار، سر لیوان، سر پارچ، سر رفتن* با تشبیه شیء به بدن و سر به عنوان قسمت بالای آن قابل تبیین است. همچنین با استفاده از این استعاره مفهومی عبارات *سر کوه* یا *سر انگشتان* نیز قابل تبیین می‌باشند.

منظر واقع شدن سر در انتها یا ابتدای بدن و استفاده از آن برای اشاره به اشیاء و سر به عنوان دوانتها یا ابتدای آنها در مثالهایی مانند *سر طناب و سر نخ و حتی واژه سر نخ* به معنی شواهد اولیه قابل استفاده است. البته در این منظر بدن به صورت افقی نیز قابل تصور است. عباراتی مانند *سر چهارراه* یا *از این سر شهر تا آن سر شهر* به این مقوله متعلقند.

منظر دیگری به سر عبارتست از در نظر گرفتن آن به عنوان بخشی از بدن که در کناره یا لبه و نه مرکز قرار گرفته است و با استفاده از مفهوم استعاره مفهومی عبارت *سر خاک* به معنی کنار یا لب در عبارت *سر خاک کسی رفتن* قابل تبیین است. منظر یاد شده برای بیان مفهوم انتزاعی زمان مورد استفاده قرار می‌گیرد و عبارات *دوره آنها به سر آمده است* را ایجاد می‌نماید.

همچنین مفهوم فعالیت با استفاده از استعاره سر به معنی آغاز یا ابتدای بدن منجر به ایجاد عبارت *از سر گرفتن کار* می‌گردد. در این مقوله *کار بدن است و سر آغاز بدن است* و بنابراین کار را از سر گرفتن به معنی کار را از آغاز شروع کردن است.

مقوله دیگر وقتی است که موضوع بحث (مهمترین بخشی که بر سر آن عدم توافق وجود دارد) به سر (مهمترین عضو بدن) تشبیه می‌شود به عبارت دیگر موضوع بحث سر است. عباراتی مانند *سر پول دعوایشان شد* را می‌توان در این مقوله قرار داد.

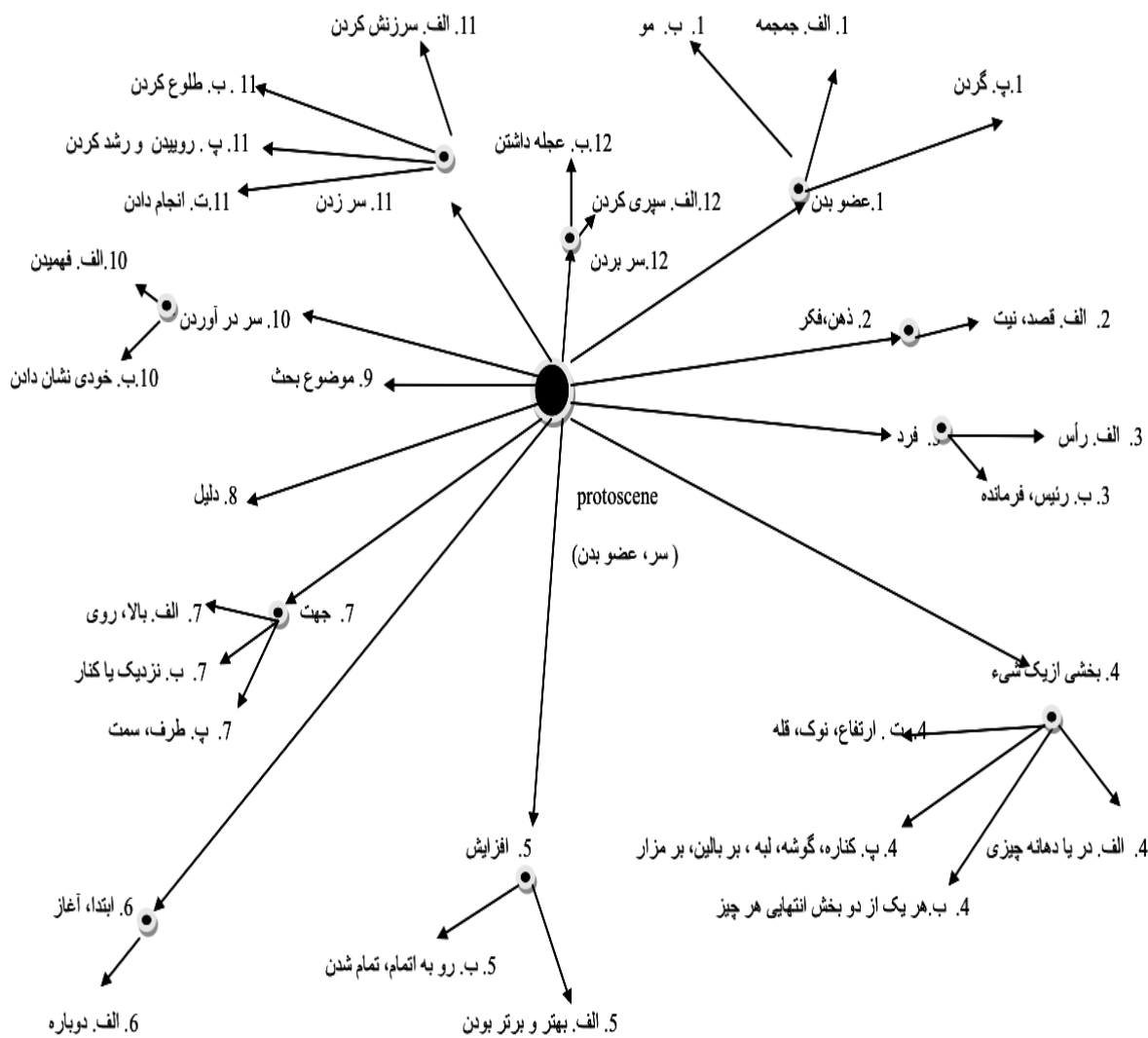
سر در افعال مرکب نیز مقوله‌های خاصی را با توجه به در نظر گرفتن رابطه سر و بدن بوجود می‌آورند. از آنجاییکه سر به عنوان بالاترین عضو بدن زودتر از سایر قسمت‌ها نمایان می‌شود در عبارت *خطایی از/ سر زد*، طی بسط معنایی انجام دادن عمل (حوزه مقصد) با استفاده از سر (حوزه مبدا) مفهوم سازی می‌شود. همچنین با تشبیه خورشید به سر فرد در عبارت خورشید سر زد و گیاه از خاک سر زد سر اشاره دارد به بالاترین قسمت که از خورشید و گیاه مانند سر نسبت به سایر اندامهای یک فرد که نمایان گردیده است. کریمی دوستان و همکاران (آماده انتشار: ۱۲) بر این عقیده‌اند که در این افعال زدن به معنای ظهور اضافه شده است.

نکته قابل توجه این است که با توجه به ارتباطات یاد شده در قسمت چهارچوب نظری بعضی از معانی واژه‌ها در عبارات قابل تبیین نبود. هرچند می‌توان آنها را در مقوله‌هایی به لحاظ معنایی مرتبط قرار داد. از آن جمله عبارت سر در آوردن به معنای فهمیدن می‌باشد مانند من از ریاضی زیاد سر در نمی‌آورم و یا به سر بردن در عبارت مردم آفریقا در فقر به سر می‌برند.

جدول ۱ معنای سرنمون سر و مقوله‌های مشتق از آن را نشان می‌دهد که به صورت نمودار در شکل ۱ آورده شده‌اند.

جدول ۱. سیزده مقوله «سر» با معنای سرنمون عضو بدن

معنای سرنمون واژه‌ی سر: عضوی از بدن که در بالای تنه قرار دارد		مقاله
مثال		
ضربه‌های مغزی ناشی از برخورد مستقیم اشیاء با سر و بالعکس است	۱. الف. جمجمه	۱ عضو بدن
قبل از رفتن به آرایشگاه سر خود را بشوید.	۱. ب. مو	
سرش را زدند.	۱. ب. گردن	
سرم می‌خارد.	۱. ج. پوست سر	۲ ذهن
سر آشتی با دشمن نداشت.	۲. الف. قصد، نیت	
در سر خیالات شومی می‌پروراند.	۲. فکر	۳ فرد
چند سر عائله دارم.	۳. الف. رأس	
او از سران ارتش بود.	۳. ب. رئیس، فرمانده	
از سر لیوان آب خورد	۴. الف. در یا دهانه چیزی که در بالا قرار دارد	۴ بخشی از یک شیء
سر انگشتان/ سر کوه	۴. ت. نوک، قله	
از دو سر طناب	۴. ب. هر یک از دو بخش انتهایی هر چیز	
سر خاک پدوم	۴. پ. کنار، گوشه، لبه، بر بالین، بر مزار	۵ تمام شدن
دوره‌ی ما به سر رسیده	۵. ب. رو به تمام، تمام شدن	
کارش را از سر گرفت	۶. الف. دوباره	۶ ابتدا، آغاز
سر دیوار/ سر درخت	۷. الف. بالا، روی	۷ جهت
سر چهارراه	۷. ب. نزدیک یا کنار	
از این سر شهر به اون سر شهر	۷. پ. طرف، سمت	
سر بهانه‌ای/ از سر دلسوزی		۸ دلیل
سر قضیه‌ی هسته‌ای به مناظره پرداختند		۹ موضوع بحث
من زیاد از ریاضی سر در نمی‌آورم.	۱۰. الف. فهمیدن	۱۰ سر در آوردن
سری در سرها در آورده	۱۰. ب. خودی نشان دادن	
این تو سری زدن‌ها، غرور و اعتماد به نفس فرزندتان را خرد می‌کند	۱۱. الف. سرزنش کردن	۱۱ سر زدن
آفتاب از گوشه‌ی آسمان سر زد.	۱۱. ب. طلوع کردن	
گیاه از خاک سر زد.	۱۱. پ. رویدن و رشد کردن	
اعمال نامناسبی از وی سر می‌زد.	۱۱. ت. انجام دادن	
در محاصره‌ی شدیدی به سر می‌بردند	۱۲. الف. سپری کردن	۱۲ سر بردن
مگر سر می‌بری	۱۲. ب. عجله داشتن	
سر بودن مردان به چه معناست؟	۱۳. برتر بودن	۱۳ برتری



شکل ۱. سیزده مقوله «سر» با معنای سرنمون عضو بدن

واژه‌ی بعدی واژه چشم است. معنی سرنمون واژه چشم اندام حسی جهت‌بینایی است که کودکان در آغاز زبان‌آموزی با آن آشنا می‌شوند و مانند واژه سر مورد شناسایی و پرسش والدین قرار می‌گیرد. اما اولین مقوله مربوط به چشم با توجه به عملکرد آن قابل بررسی است. با توجه به اینکه چشم وسیله دیدن و نگاه و نظر است، اولین مقوله با بسط معنایی و استفاده از ابزار (حوزه مبدا) بجای عمل (حوزه مقصد) قابل تبیین است. این مقوله با توجه به استعاره چشم نگاه است قابل تبیین است. برای این مقوله عبارتی مانند چشم برداشتن در چشم از آن ماشین برنادر را می‌توان ذکر کرد.

مقوله دوم ناشی از بسط معنایی به واسطه این است که چشم وسیله توجه فرد است و فرد وقتی به چیزی توجه نماید چشمانش به آن سو بر می‌گردد. بنابر این استعاره مفهومی چشم توجه است این مقوله را به وجود می‌آورد. صفت چشمگیر و اصطلاحات از چشم کسی افتادن، همه را به یک چشم دیدن و چندین مورد دیگر که در جدول ۲ آورده شده است این مقوله را نشان می‌دهد.

مقوله دیگر با استفاده از استعاره چشم شمشیر یا ابزار آسیب رسان است شکل می گیرد. این مقوله بندی در اصطلاحات چشم شور (انوری، ۱۳۸۳: ۷۶۵، شور را به معنای شوم و نامبارک می آورد)، چشم زخم، چشم زدن / کردن قابل مشاهده است.

مقوله دیگر ناشی از استعاره چشم ابزار انتظار کشیدن است می باشد که عباراتی مانند چشم براه و چشم انتظار و چشم دوختن در عبارت ما به دست کسی چشم ندوخته ایم، از این استعاره گرفته شده اند.

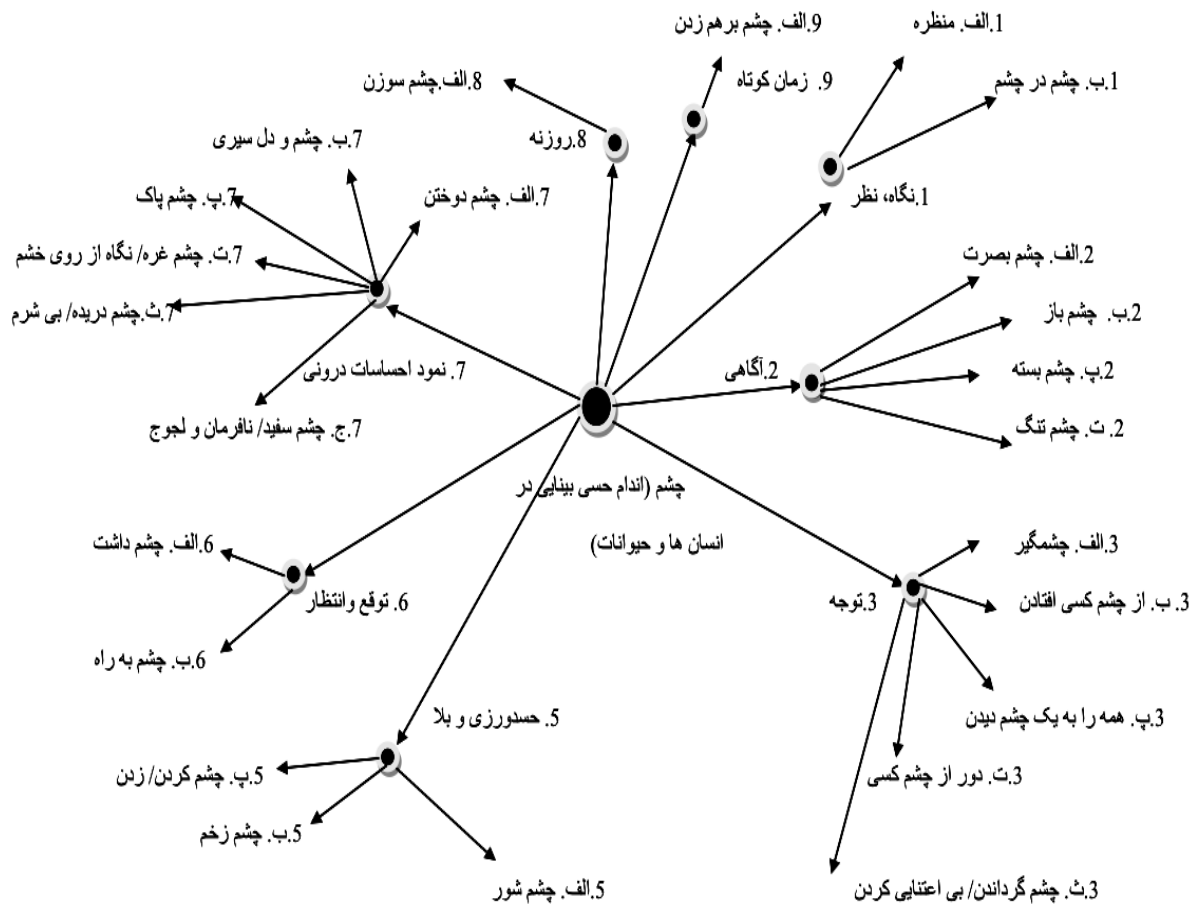
مقوله دیگر از استعاره سوزن انسان است شکل می گیرد و بنابراین مانند انسان دارای عضو چشم است.

مقوله دیگر که طی آن به چشم صفتی اضافه گردیده استفاده مانند چشم پاک، چشم و گوش بسته، چشم دریده، چشم و دل سیر در عباراتی با ساختار او خیلی چشم + صفت است وجود دارد که تبیینی با توجه به ارتباطات مطرح شده در چهار چوب نظری برای آن یافت نگردید.

جدول ۲. نه مقوله «چشم» با معنای سرنمون اندام حسی

معنای سرنمون واژه‌ی چشم: اندام حسی مخصوص بینایی در انسان و حیوانات می باشد			
مقوله	مثال		
۱	نگاه، نظر	۱. الف. نگاه	چشم از آن ماشین بر ندارد.
۲	آگاهی	۲. الف. چشم بصیرت	چشمم را روی حقایق باز کرد.
۳	فرد	۳. ب. چشم باز	با چشم باز تصمیم بگیر
		۳. پ. چشم بسته	بچه‌ی چشم و گوش بسته
		۳. ت. چشم تنگ / کوتاه بین	آدم بخیل و چشم تنگی بود.
۴	توجه	۴. الف. چشمگیر	تغییر چشمگیری داشت
		۴. ب. از چشم کسی افتادن	دیگه از چشمم افتاده
		۴. پ. همه را به یک چشم دیدن	مادرم همه را به یک چشم می دید
		۴. ت. دور از چشم کسی	دور از چشم من چه غلطی می کردی
۵	حسدورزی و بلا	۴. ث. چشم گرداندن / بی اعتنایی کردن / چشم غره رفتن	با او حرف می زدم که با عصبانیت چمانش را به روی زمین گرداند.
		۴. الف. چشم داشت	چشم داشتی به اموال آن مرحوم نداشت
		۵. الف. چشم شور	همه‌ی آبادی از چشم شور او در امان نبود
۶	توقع و انتظار	۵. ب. چشم زخم	از چه راههایی چشم زخم دفع می شود
		۵. پ. چشم کردن / زدن	به مادر جان گفتم اسفند دود کند تا کسی خوشی مان را چشم نزند
		۶. الف. چشم دوختن	ما به دست کسی چشم ندوختیم
۷	نمود احساسات درونی	۶. ب. چشم به راه	تو را من چشم در راهم
		۷. ب. چشم و دل سیری	چشم و دل سیری دولتمردان مانع بروز فساد است
		۷. پ. چشم پاک	چشمان پاک حجاب مرد است
		۷. ت. چشم غره / نگاه از روی خشم	با شنیدن حرفهایم، مادر جان چشم غره‌ای به من رفت
۸	روزنه	۷. ث. چشم دریده / بی شرم	چشم دریدگی هم جدی دارد
		۸. الف. چشم سوزن	می خواست سوزن را نخ کند که دیگر چشمانش چشم سوزن را نمی دید
۹	زمان کوتاه	۹. الف. چشم برهم زدن	جوانی در یک چشم بر هم زدنی می گذرد





شکل ۲. نه مقوله «چشم» با معنای سرنمون اندام حسی

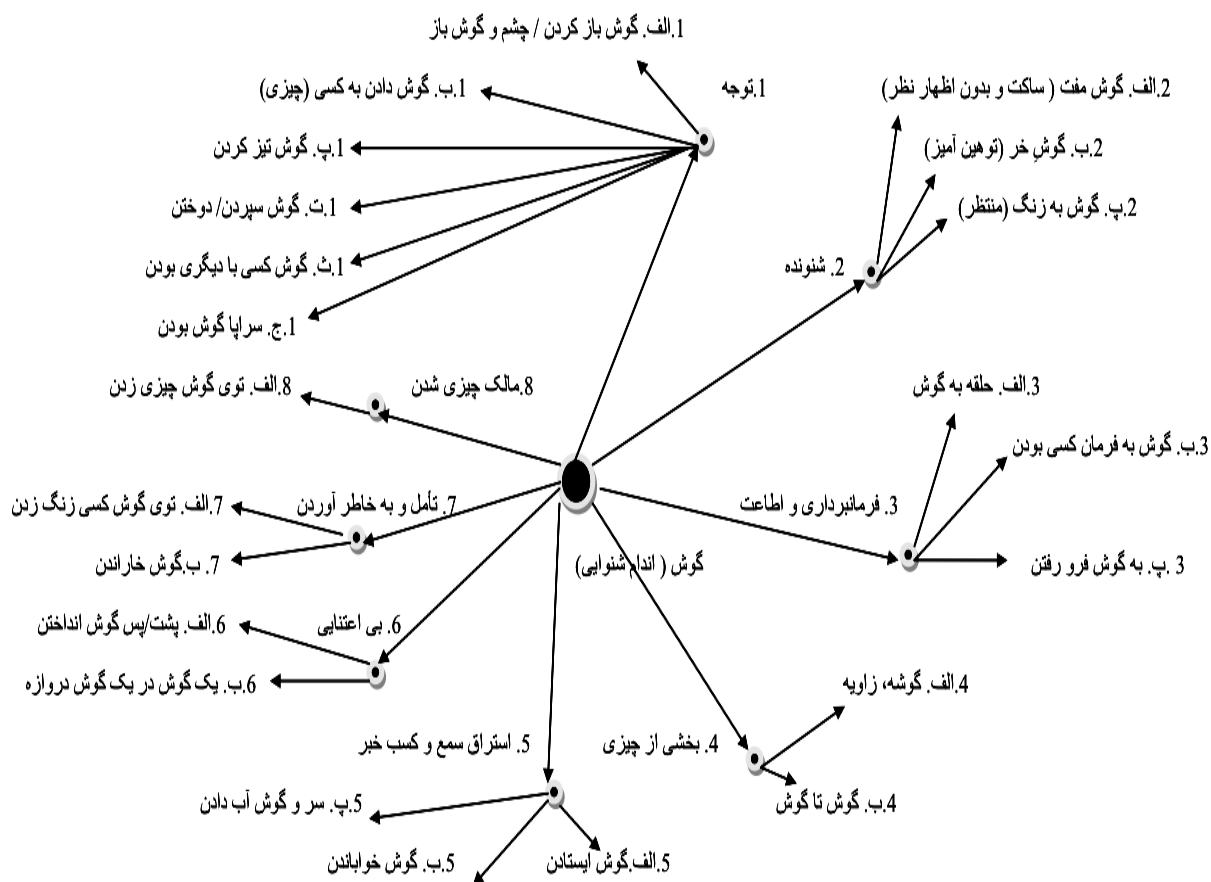
سرنمون گوش نیز به عنوان عضوی از بدن در کودکی شناخته می‌شود و بعد با افزایش سن و تجربه مقوله سازه‌های جدید برای آن به وجود می‌آید. یکی از این مقوله‌ها مربوط به نقش گوش در توجه است. از آنجاییکه فرد وقتی صدایی را می‌شنود گوش خود را به آن سمت برمی‌گرداند استعاره مفهومی گوش توجه است شکل گرفته است. در عبارات و اصطلاحاتی مانند گوش باز کردن، چشم و گوش باز، گوش دادن، گوش تیز کردن، گوش سپردن و ... از این استعاره مفهومی استفاده شده است. همچنین در جدول ۳ قسمتهای ۵ و ۶ را نیز می‌توان نوع خاصی از توجه برشمرد.

مقوله دوم ناشی از علاقه جزء به کل است که بر اساس آن گوش برای اشاره به فرد مورد استفاده قرار می‌گیرد. در عبارات گوش مفت، گوش جایگزین انسان شده است.

جدول ۳. هشت مقوله «گوش» با معنای سرنمون اندام حسی

معانی واژه‌ی گوش			
مقوله		مثال	
۱	توجه	۱. الف. گوش باز کردن / چشم و گوش باز	خوب گوشاتو باز کن من باهات شوخی ندارم

		۱.ب. گوش دادن به کسی (چیزی)	اگر به من گوش می‌کردی الان وضع وحالت این نبود
		۱.ب. گوش تیز کردن	حواست رو جمع کن همه گوش تیز کردند تا از حرفهای تو به جایی برسند.
		۱.ت. گوش سپردن/دوختن	به دیوار گوش دوخت تا صداها را واضح تر بشنود
		۱.ث. گوش کسی با دیگری بودن	گوشم با شماست بفرمایید
		۱.ج. سراپا گوش بودن	وقتی حرف از پول می‌شود همه سراپا گوش‌اند.
۲	شنونده	۲.الف. گوش مفت (ساکت و بدون اظهار نظر)	او به دنبال گوش مفتی برای شنیدن حرفهایش است
		۲.ب. گوش خر (توهین آمیز)	همه‌ی این نصیحت‌ها یاسین تو گوش خر خوننده
		۲.ب. گوش به زنگ (منتظر)	خبرت می‌کنم گوش به زنگ باش
		۳.الف. حلقه به گوش	شده غلام حلقه به گوش زنش
۳	فرمانبرداری و اطاعت	۳.ب. گوش به فرمان کسی بودن	تمامی ارگانهای ارتش گوش به فرمان دولت است
		۳.ب. گوش فرو رفتن	این رو توی گوشت فرو کن، دیگه این خونه مال تو نیست.
		۴.الف. گوشه، زاویه	شش گوش
۴	بخشی از چیزی	۴.ب. گوش تا گوش	گوش تا گوش سر بریدن
		۵.الف. گوش ایستادن	دیدم که دم در اتاق فال گوش ایستاده بود
۵	استراق سمع و کسب خبر	۵.ب. گوش خواباندن	گوش خوابانده بود به کف زمین تا حرفهای طبقه‌ی پائین دست‌گیرش شود
		۵.ب. سر و گوش آب دادن	صبح اول وقت پرو سر و گوش‌ی به آب بده و برگرد
		۶.الف. پشت/پس گوش انداختن	اینقدر تعمیر تلوزیون رو پشت گوش نداز
۶	بی‌اعتنایی	۶.ب. یک گوش در یک گوش دروازه	هر چی بهش می‌گم درستو بخون به گوشش دره به گوشش دروازه
		۷.الف. توی گوش کسی زنگ زدن	صدای التماس کردنش هی توی گوشم زنگ زد
۷	تأمل و به خاطر آوردن	۷.ب. گوش خاراندن	کمی فکر کرد و گفت "دهم مه تولدشه". گوشش رو خاروند و اضافه کرد "امروز دهم مه‌مه".
۸	مالک چیزی شدن	۸.الف. توی گوش چیزی زدن	امسال می‌زنم توی گوش پزشکی



شکل ۳. هشت مقوله «گوش» با معنای سرنمون اندام حسی

زبان اندام حسی جهت تولید گفتار و بلع است که کودکان در آغاز زبان‌آموزی با آن آشنا می‌شوند و مانند واژه سر مورد شناسایی و پرسش والدین قرار می‌گیرد. با توجه به نقشهای متعدد زبان در اعمال مختلف انتظار می‌رود یکی از عوامل مقوله‌بندی برای این واژه مربوط به عملکرد آن باشد. اولین مقوله‌بندی، مربوط به نقش این اندام حسی در ارتباط است. بسط معنایی واژه زبان با توجه به اصواتی که همیشه با حرکت آن تولید می‌شوند و به واسطه مجاورت نوعی از مجاز (metonymy) است مقوله‌ای را ایجاد می‌نماید که در آن اصوات حاصل از حرکت زبان (اندام) را زبان می‌نامند. این مفهوم زبان منجر به تولید واژه‌هایی مانند زبان بسته که اشاره به عدم توانایی در تولید اصوات انسان دارد گردیده است. علاوه بر این با بسط معنایی، علائم نوشتاری که برای اصوات استفاده می‌شوند نیز زبان نامیده شد و عبارتی مانند *این چه زبانی است* در اشاره به نوشته مورد استفاده قرار می‌گیرد. و سپس با بسط مجدد علائمی که برای بیان مفاهیم دیگر مثلاً در ریاضیات نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند زبان ریاضی نامیده شد و علائم ارتباطی مورد استفاده بوسیله افراد ناتوان در تکلم نیز زبان نامیده شد. البته همه موارد یادشده با اضافه شدن واژه‌ای به زبان دقیقتر بیان می‌گردند.

مقوله دیگر برای واژه‌ی زبان طرز بکار بردن اصوات و کلمات و سخن است که در واقع بسط مقوله دوم است. در این مقوله زبان با تشبیه شدن به غذا و سپس استفاده از صفات چرب و نرم غذا که خوشایند بودن آن را برای فرد استفاده کننده نشان می‌دهد. همچنین زبان تیز و تند می‌تواند با استفاده از استعاره مفهومی زبان غذای تیز و تند است که باعث آزار می‌گردد تبیین گردد.

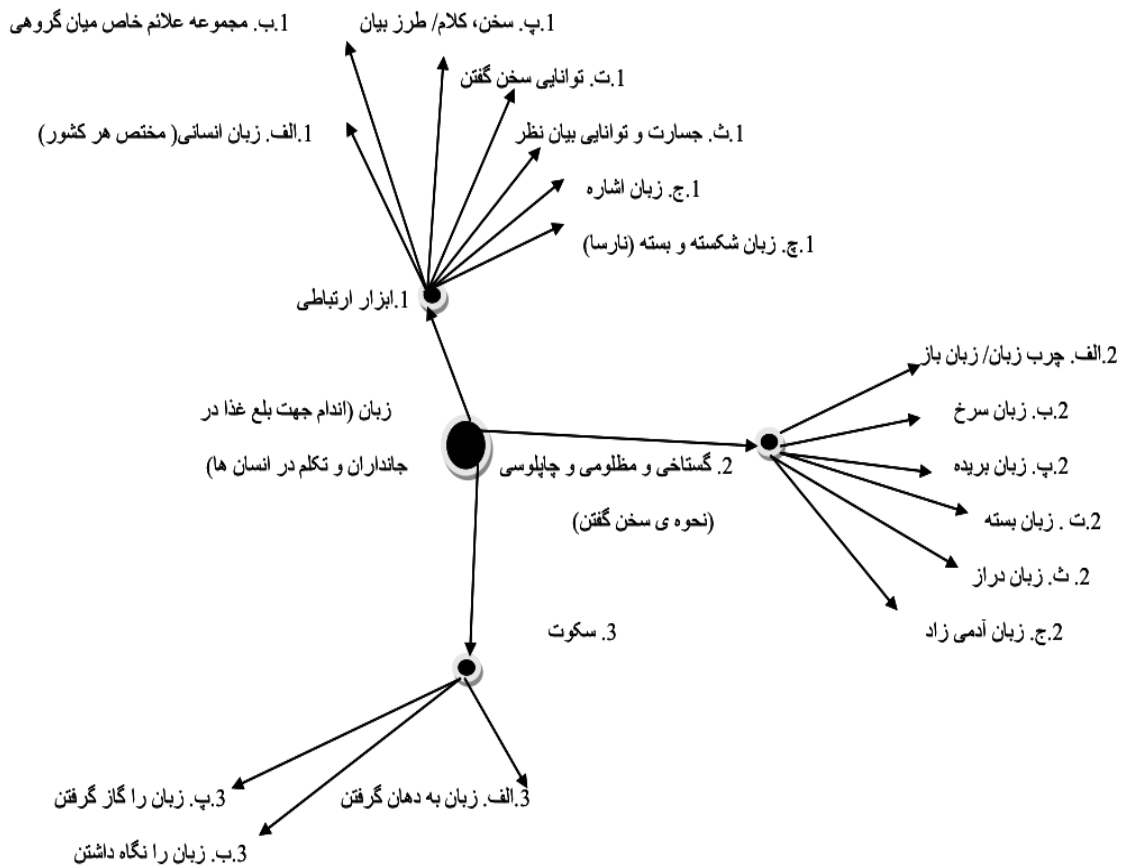
مقوله دیگر مربوط به استفاده از اندام زبان حیوانات برای غذا است.

مقوله دیگر با استفاده از استعاره مفهومی زبان/انسان است به وجود می‌آید که منجر به اصطلاحات زبان مرده و زبان زنده و زبان در حال احتضار می‌گردد.

مقوله دیگر ناشی از رابطه بین کلام و زبان است و با استفاده از استعاره کلام، زبان است تولید شده‌اند. عباراتی مانند زبان را نگاه داشتن از این نوع می‌باشند.

جدول ۴. چهار مقوله «زبان» با معنای سرنمون اندام حسی

معنای سرنمون واژه‌ی زبان: عضوی در دهان جهت تولید گفتار، بلع یا تشخیص مزه در انسان	
۱	ابزار ارتباطی
۱.الف. زبان انسانی (مختص هر کشور)	زبان فارسی
۱.ب. مجموعه علائم خاص در رشته علمی	زبان ریاضی
۱.پ. سخن، کلام/ طرز بیان	زبان تند
۱.ت. توانایی سخن گفتن	حیوانات زبان بسته
۱.ث. جسارت و توانایی بیان نظر	مگر خودت زبان نداری
۱.ج. زبان اشاره	سرش را تکان داد و به زبان اشاره حرفم را تایید کرد.
۱.ج. زبان شکسته و بسته (نارسا)	فارسی را خوب بلد نبود و با زبان شکسته از ما تشکر کرد.
۲.الف. چرب زبان/ زبان باز	خیلی‌ها با تمق و چرب زبانی به مقام می‌رسند
۲.ب. زبان سرخ	زبان سرخ سر سبز را بر باد می‌دهد.
۲.پ. زبان بریده	دختر زبان بریده چه حرفهایی می‌زند
۲.ت. زبان بسته	زبون بسته جلوی ما آدم‌ها حسابی ترسیده بود
۲.ث. زبان دراز	حواست باشه زیادی زبان درازی نکن
۲.ج. زبان آدمی زاد	زبون آدمی‌زاد سرش نمی‌شه
۳.الف. زبان به دهان گرفتن	یه ذره زبون به دهن بگیر ببینم چیکار می‌شه کرد
۳.ب. زبان را نگاه داشتن	اگه نمیتونی جلوی زبونتو نگه داری، مهمونی نیا.
۳.پ. زبان را گاز گرفتن	این چه حرفیه زبونتو گاز بگیر
۲	گستاخی و مظلومی و چاپلوسی / (نحوه ی سخن گفتن)
۳	سکوت



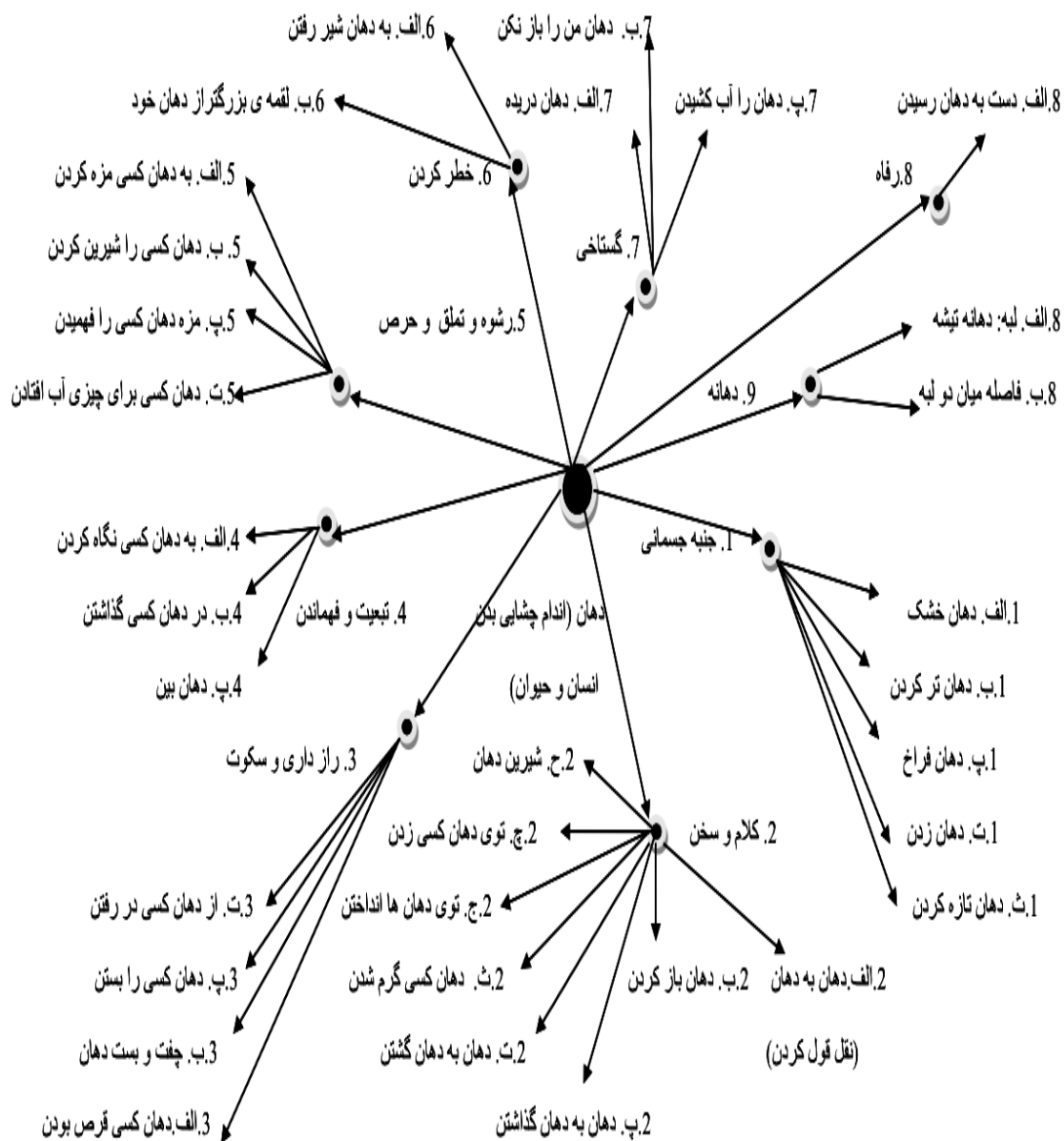
شکل ۴. چهار مقوله «زبان» با معنای سرنمون اندام حسی

در مورد دهان پس از معنای سرنمون دهان، مقوله دوم واژه دهان با استفاده از علاقه جزء به کل قابل تبیین است که بجای کل-واژه‌ی نان خور از جزء-واژه‌ی دهان استفاده گردیده است و در عبارت هفت دهان چشمشان به دست من است قابل مشاهده است. مقوله سوم دهان با توجه به استعاره مفهومی *اشیا/انسان هستند* شکل گرفته است و در مواردی مثل دهان غار، دهان بطری، دهان چاه ظاهر گردیده است که البته به صورت دهن و دهانه و دهنه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. مقوله سوم نیز با توجه به ویژگی دهان که از دو لب تشکیل شده است و فاصله بین این دو اندازه دهان را مشخص می‌نماید و استعاره مفهومی شی انسان است شکل گرفته است. عبارات دهان انبردست، دهن گیره از این مقوله می‌باشند. مقوله دیگر مربوط به مجاورت آواز و دهان است که در نتیجه این مجاورت که به نظر همان است که بروگمان و لیکاف (۱۹۸۸) تحت عنوان مجاز از آن یاد می‌نمایند بجای واژه آواز از دهان استفاده می‌شود مانند *یک دهان بخوان تا لذت ببریم*. یکی از نکاتی که مقوله دهان را از واژه‌های پیشین متمایز می‌نماید تعداد زیاد اصطلاحاتی است که با استفاده از ارتباطات ذکر شده قابل تبیین نبودند.

جدول ۵. نه مقوله «دهان» با معنای سرنمون اندام حسی

مقوله سرنمون دهان اشاره به چند اندام شامل لبها، زبان و دندانها و غدد بزاقی دارد

۱	جنبه جسمانی	۱الف. دهان خشک	مردم ما با دهان خشک به خیابانها آمدند
		۱ب. دهان تر کردن	بفرمایید کمی دهانتان را تر کنید
		۱پ. دهان فراخ	به گور تنگ سپارد تو را دهان فراخ اگر ت مملکت از حد روم تا خزر است کسای می مروی.
		۱ت. دهان زدن	من به لیوان شما دهان زدم
۲	کلام و سخن	۲الف. دهان به دهان (نقل قول)	داستان رستم و سهراب دهان به دهان گشت و نقل شد
		۲ب. دهان باز کردن	بعد از چند روز دهان باز کردو چند کلمه ای سخن گفت
		۲پ. دهان به دهان گذاشتن	بیا برویم در شأن تو نیست با این آدمها دهان به دهان بگذاری.
		۲ت. دهان کسی گرم شدن	تازه دهانمان گرم شده بود که پدر گفت بلند شید برویم
		۲ج. توی دهانها انداختن	تو اسم این دختر را در دهانها انداختی
		۲چ. توی دهان کسی زدن	ملت ما بارها توی دهان استکبار جهانی زده اند
		۲ح. شیرین دهان	وان گفتن به مه مانی ولی ماه نپندارم چنین شیرین دهان هست. سعدی
		۲د. دهان کسی قرص بودن	می خوام به حرفی بهت بزنم ولی قیلش باید بدونم که دهن ت قرصه
۳	راز داری و سکوت	۳ب. چفت و بست دهان	این آدم دهانش چفت و بست ندارد، همه چیز را یک روزه کف دست دوست و آشنا می گذارد
		۳پ. دهان کسی را بستن	با این پول می شود دهان خیلی ها را بست
		۳ت. از دهان کسی در رفتن	با خواهرم صحبت می کردیم که یکدفعه قضیه ی دعوی دیشب از دهانم در رفت
۴	تبعیت و فهماندن	۴الف. به دهان کسی نگاه کردن	این بچه ها به دهان من و تو نگاه می کنند
		۴ب. در دهان کسی گذاشتن	چرا حرف در دهان من می گذاری؟
		۴پ. دهان بین	تو قدرت تصمیم گیری نداری چرا که دهان بینی تو را بیچاره کرده است
		۴ت. به دهان کسی مزه کردن	رشوهای که گرفته اند به دهانشان حسابی مزه کرده است
۵	رشوه و تملق و حرص	۵ب. دهان کسی را شیرین کردن	حالا که همه چیز به خوبی و خوشی حل شده بیاید دهانتان را شیرین بفرمایید.
		۵پ. مزه دهان کسی را فهمیدن	رئیس جمهور ایران مزه دهان اروپایی ها را فهمید .
		۵ت. دهان کسی برای چیزی آب افتادن	دهانم برای حلوی مادر جان آب افتاد.
		۵د. به دهان شیر رفتن	باید از خط مقدم عبور می کرد و به دهان شیر می رفت
۶	خطر کردن	۶ب. لقمه ی بزرگتر از دهان خود	این دختر به خانواده ی ما نمی خوره لقمه بزرگتر از دهن ت بر ندارد
		۶الف. دهان دریده	فردی بود هیز، دهان دریده و پست فطرت. از بازاری های تهران و چنان گفته می شد که در تولیدات کارگاه نیز سهمیم بود
		۶پ. دهان من را باز نکن	دهان من را باز نکن نگذار بگویم که چه کارهایی کرده ای
۷	گستاخی	۷پ. دهان را آب کشیدن	دهانت را آب بکش و استغفار کن
		۷الف. دهان دریده	در میان همه ی اعضای خانواده فقط دانی بود که توان کمک داشت هر چه باشد دستش به دهانش می رسید
۸	رفاه	۸الف. دست به دهان رسیدن	
۹	نان خور	۹. فرد	هفت دهان چشمشان به دست من است



شکل 5. نه مقوله «دهان» با معنای سرنمون اندام حسی

## 5. بحث

با توجه به نتایج به دست آمده به سوالات مطرح شده در قسمت مقدمه می‌پردازیم. سوال اول این بود که آیا با توجه به ارتباطات میان سرنمون و واژه‌های بسط یافته امکان مقوله‌بندی مفاهیم چند معنای اندامهای حوزه سر می‌باشد؟ نتایج حاصل نشان داد که با توجه به ارتباطات علاقه جزء به کل (استفاده از کل بجای جزء و یا جزء به جای کل)، استعاره مفهومی و مجاز (کاربرد یکی به جای دیگری به

واسطه مجاورت) امکان مقوله‌بندی مفاهیم سر، چشم، گوش، زبان و دهان وجود دارد. در اغلب موارد این ارتباطات بین واژه سرنمون و معانی مشتق وجود داشت که بر اساس آنها مقوله‌های شعاعی برای اندامهای فوق ترسیم گردید. البته تفاوت قابل ملاحظه‌ای در گستره مقوله‌ها بین اندامهای مختلف مشاهده گردید. همانطور که مشاهده شد برای برخی اندامها تا نه مقوله اما برای اندامهای دیگر تعداد مقوله‌های کمتری مشاهده شد. به نظر می‌رسد برای واژه‌ی «زبان» که کمتر در رویت است نسبت به واژه‌های دیگر تعداد مقوله‌های کمتری بوجود آمده است. البته رابطه بین در معرض دید بودن و تعداد مقوله‌ها نیاز به بررسی بیشتری دارد که شاید در پژوهشی دیگر بتوان به آن پرداخت.

سوال دوم این بود که تبیین چه عباراتی با کمک این ارتباطات میسر نیست؟ با توجه به ارتباطات مطرح شده در قسمت چهارچوب نظری عباراتی که تحت عنوان اصطلاح شناخته می‌شوند و اغلب داستانی یا واقعه‌ای در پس آنها نهفته است قابل تبیین با این ارتباطات نمی‌باشند. سوال سوم این بود که چه توجیهی برای این نوع بسط معنایی می‌توان ارائه نمود؟ ظاهراً برای تبیین این گونه بسط معنایی نیاز به دانستن موضوع ایجاد اصطلاح وجود دارد. نکته جالب این است که به نظر می‌رسد ممکن است در ابتدا برای مدت کوتاهی نسبت به موضوع ایجادکننده آگاهی عمومی وجود داشته باشد اما با فراموشی آن، عبارت تبدیل به اصطلاحی می‌شود که افراد بدون دانستن موضوع ایجادکننده از آن استفاده می‌نمایند و این اصطلاحات شبیه به استعاره‌های مفهومی مورد استفاده افراد می‌گردد که غالباً بدون دانش فعال از آنها استفاده می‌نمایند و برای کشف آنها باید به واکاوی بافت تاریخی و عناصر ایجادکننده اصطلاح در گذشته پرداخت.

## ۶. نتیجه‌گیری

تبیین‌های ارائه شده در بالا و نمودارهای ارائه شده می‌توانند در آموزش زبان دوم و فرهنگ‌نگاری مفید باشند. از آنجاییکه بسیاری از ارتباطات یاد شده به صورت نظام‌مند تبیین‌کننده بسط معنایی است با آگاه نمودن زبان‌آموزان می‌توان فرایند زبان‌آموزی زبان دوم را تسهیل بخشید که البته به نظر می‌رسد برای زبان‌آموزان بزرگسال راحتتر باشد؛ به عبارت دیگر وقتی زبان‌آموز با مفهوم سرنمون یک واژه آشنا می‌شود با کمک از این معنا و استفاده از مقوله‌های شعاعی تعداد قابل توجهی از واژه‌های جدید قابل آموزش و از سوی زبان‌آموز قابل درک آسان‌تر می‌باشند. همچنین می‌توان با مقایسه واژه‌های سرنمون و بسط معنایی آن در زبان اول و دوم، میزان همپوشی دو زبان در سطح واژه را مورد بررسی قرار داد که هم به لحاظ شناختی جالب خواهد بود و هم می‌تواند در آموزش از آن بهره گرفت. همچنین این ارتباطات می‌تواند زمینه فرهنگ‌نگاری نوین بر مبنای یافته‌های شناختی که مبنای نظری مدونی برای مقوله‌بندی و سازمان‌دهی اطلاعات بر مبنای شناخت ا دارد را فراهم آورد. همانطور که می‌دانیم یک فرهنگ جامع که به روش سنتی تهیه شده است (برای مثال لغت‌نامه دهخدا) شامل چندین جلد است که به راحتی قابل بهره‌گیری نمی‌باشد در فرهنگ‌نگاری نوین رایانه‌ها نقش مهمی دارند و با ذخیره اطلاعات مربوط به واژه‌ها و بسط معنایی آنها در دادگان و ایجاد رابطه‌ها<sup>۱۹</sup> بین آنها که کاربردهای واقعی آنها در متون را به نمایش می‌گذارند محدودیت‌های کاربردشناختی فرهنگ‌نگاریهای قدیم به فراموشی سپرده می‌شود و با ارائه نمونه‌های واقعی بسط معنایی واژه‌ها و حتی داستانها و رخدادهایی که منجر به تولید اصطلاحات و بسط معنایی گردیده است قابل نمایش می‌باشند که می‌تواند در آموزش زبان دوم نیز بسیار مفید باشد. همچنین این یافته‌ها را می‌توان به صورت فضایی بوسیله رایانه نمایش داد که میزان نزدیکی و دوری معنایی واژه‌سرنمون و بسط معنایی آن در این روش قابل برجسته‌سازی است که در فرهنگ‌نگاری رایانه‌ای و آموزش می‌تواند روشهای نوین و جذابی باشد..

<sup>۱۹</sup> links



## منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۳) فرهنگ روز سخن. تهران. انتشارات سخن.
- ترابی، محمد حسن و رقیب دوست، شهلا (۱۳۹۵) «بازنمایی شناختی مقوله گل در زبان فارسی بر پایه نظریه پیش نمونه». زبان و زبان شناسی. ش ۲۱. صص ۸۹-۱۱۵.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹) درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. تهران. انتشارات سمت.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹) درآمدی بر معنی شناسی. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و روحی بایگی، زهرا (۱۳۹۵) «بررسی چندمعنایی فعل سبک زدن از دیدگاه شناختی». جستارهای زبانی. (آماده انتشار)
- عموزاده، محمد و بهرامی، فاطمه (۱۳۹۱). «ساخت افعال سبک بر اساس زبان‌شناسی شناختی». جستارهای زبانی. ۳د. ش ۴ (۱۲). صص ۱۶۹-۱۹۱.
- عموزاده، محمد و سلطانی، رضا (۱۳۹۱). «رویکردی شناختی به چندمعنایی: مطالعه موردی فعل حرکتی آوردن». مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی معناشناسی (به کوشش سپیده عبدالکریمی). تهران: نشر نویسه پارسی. صص ۲۳۳-۲۵۶.
- فیاضی، مریم سادات (۱۳۸۸). بررسی چندمعنایی در زبان فارسی، رویکردی شناختی. رساله دکتری منتشر نشده. دانشگاه تربیت مدرس.
- فیاضی، مریم سادات، عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا، ارسلان گلغام، آزیتا افراشی و فردوس آقاگل زاده (۱۳۸۷). «خاستگاه استعاری افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی از منظر شناختی». مجله ادب پژوهی. ش ۶: ۶۷-۱۱۰.
- گلغام، ارسلان، سحر بهرامی خورشید، و آری ورهاگن (۱۳۹۱) «فضای معنایی فعل شدن در زبان فارسی: رویکردی شناختی». جستارهای زبانی. ۲د. ش ۴ (۸): ۱۶۷-۱۴۵.
- گندمکار، راحله (۱۳۹۵) «بررسی چندمعنایی فعل «خوردن»، نمونه‌ای از عدم کارایی رده‌شناسی واژگانی». جستارهای زبانی. (آماده انتشار).
- ملانظر، حسین (۱۳۷۶) اصول و روش ترجمه. تهران. انتشارات سمت.
- موسوی، سید حمزه، محمد عموزاده، و والی رضایی (۱۳۹۵) «بررسی واژه «دیدن» بر اساس معناشناسی قالبی». جستارهای زبانی. (آماده انتشار)
- مهرابی، معصومه و ذاکر، آرمان (۱۳۹۵) «تغییرات معنایی و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی نام‌اندام دست در جزء اول اسامی مرکب زبان فارسی در قالب زبان‌شناسی شناختی- فرهنگی». جستارهای زبانی. (آماده انتشار).
- Beekman, J., & Callow, J. (۱۹۷۴). *Translating the Word of God*. USA: The Zondervan Corporation for Summer Institute of Linguistics.
- Brugman, C., & Lakoff, G. (۱۹۸۸). Cognitive topology and lexical networks. In Steven L. Small, Garrison W. Cottrell, and Michael K. Tanenhaus, eds., *Lexical ambiguity resolution: Perspectives from psycholinguistics, neuropsychology, and artificial intelligence* ۴۷۷-۵۰۸. San Mateo, CA: Morgan Kaufmann.

- Brugman, C. (1981). Story of Over. MA thesis, University of California at Berkeley. (Published as The story of Over: Polysemy, semantics, and the structure of the lexicon. New York: Garland, 1988)
- Geeraerts, D. (1989). Prospects and problems of prototype theory. *Linguistics* 27: 587–612.
- Janda, Laura A. (1990). The radial network of a grammatical category—its genesis and dynamic structure. *Cognitive Linguistics* 1: 269–88.
- Lakoff, G. (1987). *Woman, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. The University of Chicago Press. Chicago.
- Lakoff, G., & Kovecses, Z. (1987). The cognitive model of anger inherent in American English. In Dorothy Holland and Naomi Quinn, eds., *Cultural models in language and thought* 195–221. Chicago: University of Chicago Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics, An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lewandowska-Tomaszczyk, B. (2007). Polysemy, prototypes, and radial categories. In Dirk Geeraerts and Hubert Cuyckens, eds., *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. 139 – 169. Oxford: Oxford University Press.
- Rosch, E., & Mervis, C. B. (1975). Family resemblances. *Cognitive Psychology* 7: 573–605.
- Shamsfard, M., Hesabi, A., Fadaei, H., Mansoory, N., Famian, A., Bagherbeigi, S., Fekri, E., Monshizadeh, M., & Assi, M. (2010) “Semi Automatic Development of FarsNet; The Persian WordNet” . *The fifth Global WordNet conference*. India.
- Taylor, John R. (1995). *Linguistic categorization: Prototypes in linguistic theory*. 2nd ed. Oxford: Clarendon Press. (3rd ed., 2003)

## **Radial Categories of Head Body Parts: A Cognitive Study**

### **Abstract**

This descriptive-analytic study investigates the radial categories of the polysemous words of sar (head), chashm (eye), gush (ear), zaban (tongue) and dahan (mouth) in Persian. For this purpose the senses of these words were collected from Farhange Ruze Soxan, Farsnet, different digital books, weblogs and observation of people using these words. Then these senses were categorized and using the relations among the radial sets mentioned in Lewandowska-Tomaszczyk (۲۰۰۷) the senses were examined in these categories. The relations including conceptual metaphor, metonymy, synecdoche, and image schemas were used for developing the radial categories shown in diagrams. In addition, in this study the following questions were addressed: Is it possible to categorize and develop radial categories for the head body parts polysemous words using the relations between the prototype and the extended senses? Which type of expressions including these words cannot be explained using these relations? Can these explanations be employed in lexicography and teaching languages? The data analysis indicated that radial categorization of the polysemous words can be formed using these relations but the application of them for categorization of idioms was not possible. It seems that although idioms can be categorized using the meaning of the whole idiom, the relations mentioned for radial categories were not useful for this purpose. The results indicated that the proposed radial categories can be used in teaching vocabularies to foreigners and modern lexicography.

**Key words: radial categories, categorization, conceptual metaphor, metonymy, synecdoche**

---

<sup>\*</sup> Assistant professor. University of Isfahan. a.hesabi@fgn.ui.ac.ir  
Phone: ۰۹۱۳۲۱۶۶۱۵۳